

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَیْدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

ثمرات مترتب بر مبنای مرحوم آخوند

در مباحث گذشته گفتیم، مرحوم آخوند فرمود در مواردی که مجتهد بر اساس عقل فتوایی صادر می‌کند، مقلد باید از آن چه خودش به حکم عقلی می‌رسد تبعیت کند؛ مثلاً اگر به قاعده قبح عقاب بلا بیان رسید بر طبق آن نظر بدهد یا اگر به مسئله دفع ضرر محتمل رسید بر طبق آن نظر بدهد یا در مواردی که حکم عقل در آن اختلاف دارد و گاهی حکم به برائت و گاهی حکم به احتیاط می‌کند به هر کدام که از احتیاط یا برائت که رسید باید طبق آن عمل کند. به نظر ما هم حق با ایشان است و ثمراتی نیز بر آن مترتب است.

یکی از ثمرات این مبنا در مسئله وجوب تقلید اعلم است. در بحث تقلید و در مورد مقلدی که ابتداءً می‌خواهد تقلید را شروع کند یک سؤال این است که آیا بر مقلد لازم است در ابتدا سراغ اعلم برود و اگر اعلم به او گفت تقلید از غیر اعلم صحیح است سراغ تقلید غیر اعلم برود کما علیه المشهور یا این که چنین چیزی لازم نیست و مقلد در ابتدا باید به یک حجت رجوع کند و اگر آن حجت گفت تقلید اعلم لازم است برود اعلم را پیدا کند.

اشکال مبنای مشهور این است که اگر برای این مبنا از ادله نقل مثل آیات، روایات و اجماع دلیلی وجود داشت حرفی نداریم ولی اگر تنها دلیل این مسئله دلیل عقلی باشد به این بیان که وقتی در دوران بین تعیین و تخییر عقل حکم به تعیین می‌کند، در دوران بین این که اعلم معین است یا مخیریم بین اعلم و غیر اعلم، عقل حکم به تعیین اعلم می‌کند طبق مبنای مرحوم آخوند در این بحث باید بگوئیم متبّع عقل مقلد است، یعنی باید از مقلد سؤال کنیم که آیا عقل سلیم به نظر تو می‌گوید باید سراغ اعلم رفت یا این که می‌گوید تو باید معذری و حجتی بین خودت و خدا داشته باشی؟

بله شاید گفته شود طبق برهان احتمالات که یکی از مبانی شهید است امکان اصابت به واقع در تقلید از اعلم بیشتر از تقلید غیر اعم است کما این که اگر کسی مریض شود به دکتری که خبره‌تر باشد رجوع می‌کند؛ اما در جواب می‌توان گفت حساب احتمالات و این اشکال در مسائلی است که ما مکلف به واقع باشیم؛ مثلاً در تشبیه مسئله مریض به اجتهاد شاید از جهاتی شباهت وجود داشته باشد ولی فرق اساسی این است که مریض واقعاً در پی علاج بیماری است لذا اگر یک درصد هم احتمال بدهد این دکتر قوی‌تر از آن دکتر است عقلش می‌گوید به دکتر خبیر و قوی‌تر مراجعه کن. اما در مانحن فیه مکلف کاری به واقع ندارد بلکه می‌خواهد در ظاهر حجتی داشته باشد و این مطلب با اجتهاد مجتهد چه اعلم باشد و چه نباشد حاصل می‌شود لذا به نظر ما انتخاب اعلم هر چند اولویت دارد ولی وجوب ندارد.

یکی از مسائلی که در این بحث می‌توان مطرح کرد و مرحوم حلی آنرا بیان نکردند جایی است که مجتهد در فرعی آیه، روایت و دلیل عقلی ندارد و تنها بر طبق مذاق شریعت فتوی می‌دهد؛^[1] مانند این‌که مرحوم آقای خوئی آخر الامر در شرط نکور برای مرجعیت می‌فرماید ما هیچ دلیلی برای مرد بودن مرجع تقلید نداریم منتهی وقتی مذاق شریعت را بررسی می‌کنیم می‌بینیم شارع در میان پیامبران و ائمه زن قرار نداده‌است و حتی در ولایت بر اولاد، ولایت را برای مرد قرار داد و مرجعیت هم منصب ولایی است پس زن نمی‌تواند مرجع باشد.

در این قبیل موارد تبعیت مقلد از مجتهد لازم نیست چون از این طریق یا برای او ظن و یا قطع حاصل می‌شود. اگر برای او ظن حاصل شد که ظن به عنوان ظن مطلق در احکام حجیت ندارد؛ نهایتاً چنین روشی برای خود مجتهد ایجاد یقین می‌کند و دلیلی نداریم که بگوئیم یقین و قطع او برای مقلد هم حجیت دارد. به بیان دیگر وقتی مجتهد می‌گوید من یقین به فلان حکم دارم ولو قطع در حکم است ولی فقط برای خود قاطع حجیت دارد و این شخص شامل ادله‌ای که می‌گوید باید به کسی که عرف احکامنا و نظر فی حلالنا و حرامنا است باشد رجوع شود نیست چون اینجا اصلاً حدیثی وجود نداشته تا بخواهد نظر کند لذا اگر مقلد هم توانست به مذاق شریعت برسد مانند مجتهد می‌شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ این بحث موضوع برای رساله سطح چهار می‌تواند باشد که اولاً باید دید یک فقیه چطور می‌تواند مذاق شریعت استکشاف کند و ثانیاً مواردی نیز برای آن از دل فقه استخراج کرد که این‌که در موارد متعددی صاحب جواهر (علیه الرحمه) بر طبق مذاق استدلال و استنباط کرده‌اند.